صفحات ۸۷ - ۹۵

نشریه هنرهای زیبا- هنرهای نمایشی و موسیقی ● شماره ۳۹ ● زمستان ۱۳۸۸

موضوع شناسی غنا در آواز منطبق بر ردیف دستگاه ایرانی

(تطبیق نظریه عدم حرمت ذاتی غنا با محتوای آواز ایرانی)

مهدی نیکجو*

دانشجوی کارشناسی ارشد ، فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات،معارف اسلامی و ارشاد ، دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۸۸/۱۲/۱۰، تاریخ پذیرش نهایی: ۸۹/۳/۱)

چکیده:

یکی از مباحث مهم و در عین حال مبهم در علم فقه مسئله ی موسیقی است که براساس تقسیم موسیقی به دو نوع سازی و آوازی، مساله ی حرمت و عدم حرمت خوانندگی ذیل مبحث غنا و موضوع نوازندگی تحت عنوان لهو و لعب مورد نظر قرار می گیرد. در این پژوهش آنچه مد نظر قرار گرفته است خوانندگی می باشد. در این میان، موضوع شناسی توسط کارشناس (عرف خاص، موسیقیدان) به جهت کشف حکم فقهی از اهمیت وافری برخوردار است. در بحث غنا ما با دو نظریه کلی مواجه هستیم: ۱ - حرمت به وصف ملازم ۲ - حرمت به ذاته در این پژوهش با تحلیل نظریه ی حرمت غنا به عنوان ملازم و نظری اجمالی به تعاریف واژه های مرتبط با موسیقی ایرانی به این نتیجه رسیده ایم که ردیف های آوازی به مثابه قالب هایی هستند برای اجرای صحیح آواز که بسته به نوع شعر (محتوا) مورد استفاده درآن، از پستی یا والایی برخودار وخود کیفت صوت به ذاته حرمتی به همراه ندارد. به عبارت دیگر از این قالب که به شیوه بسیار منطقی نظام بندی (ردیف) شده اند هم می توان استفاده صحیح و نیز نادرستی داشت. این برداشت دقیقا منطبق بر نظریه ی حرمت به عنوان ملازم (رای مرحوم فیض کاشانی) می باشد.

واژه های کلیدی:

غنا، موسیقی، ردیف، دستگاه، وصف ملازم، کلام.

* تلفن: ۰۲۱-۸۸۰۹۴۰۰۱ ، نمابر: ۰۲۱-۸۸۰۹۰۴۷۸ ، **E-mail:** m.nikjoo62@gmail.com.

مقدمه

پیدایش پدیده ی موسیقی نزد انسان غریزی است چنانکه نهاد شعرگویی او نیز چنین است. از هنگامی که انسان وارد اجتماع شد و تمدن و فرهنگی خاص در جامعه ی او شکل گرفت، پدیده ی موسیقی نیز دستخوش تحولات کمی و کیفی، همراه با توسعه آلات و سازها چهره سنتی و بومی به خود گرفت و جزء مهمی از اصول فرهنگ ملل به شمار آمد.

اهتمام بزرگ دانش و حکمت و هنر دوستان دینداری چون فارابی، ابن سینا، کندی و دیگران، به پاس حفظ و احیای این فن ارزنده کتاب ها نگاشتند و در شرافت آن قلم ها زدند. در طول قرون متمادی تا عصر حاضر، روند تاریخی هنر موسیقی همواره در وادی پر جست و خیزی بوده و سیمای سراب گونه و مبتذل آن تا حضیض ذلت سقوط کرده و چهره واقعی آن نیز در کنکاشی برای بقا در ستیز بوده است. شیاطین و زور مداران در طول تاریخ از این هنر والا سوء استفاده های زیادی کرده اند و در جهت تخدیر جوامع کوشیده اند. امروزه بیش از هر زمان دیگری موسیقی و آوازه خوانی مورد تأکید و توجه مستکبران قرار گرفته است. در این رهگذر جوامع اسلامی نیز از مکر ایشان بی‌نصیب نبوده است.

هر روزه از طرق گوناگون آوازها و موسیقی های مبتذل اشاعه داده می شود که به نظر می رسد یکی از راه های مبارزه با این ابتذال پرداختن به موسیقی و آواز غیر مبتذل باشد، چه بعد از انقلاب شکوهمند اسلامی از سوی مصلحین مورد نظر قرار گرفت و سوالی که همواره ذهن اندیشمندان اسلامی را به خود مشغول کرد این بود که حدود و ثغور موسیقی حلال چیست؟ مؤلفه های ایجاد حرمت در موسیقی چیست؟ امثال این سؤالات چنان ذهن اندیشمندان اسلامی را به خود مشغول ساخت که یکی از مباحث جنجالی در طول دوره فقاهت مسئله غنا و موسیقی بوده است. این مسئله از چنان اجمالی برخوردار است که فقها هر مسئله ای از فقه را که از ابهام پر باشد به مسئله ی غنا تشبیه می‌کنند.

ولی آیا اسلام با این فطرت موسیقی طلب انسانی مخالفت کرده است؟ آیا با هنری که من المهد با لالایی مادر و الی اللحد با تعزیه همراه است مخالفت می کند؟ چیست که آنقدر مبغوض نه همه فقهای عظیم الشأن شیعه، که بگوییم اکثریت آنها شده است؟ آیا اسلام با موسیقی مخالف است یا با فحشای همراه با آن؟ در طول سالیان متمادی موسیقی، فقط چهره ی زشت این هنر به جامعه نشان داده شده است و البته در این میان بودند اساتید بزرگی که به موسیقی به عنوان هنری شریف و فاقد هرگونه ابتذال می نگریستند.

ناگفته پیداست که با گفتن غنا حرام است و موسیقی از نوع مطرب و لهوی نیز محکوم به حرمت است، ضابطه ای به کسی نخواهد داد. علی الخصوص در عصر حاضر که روز به روز انواع و اقسام موسیقی‌ها رو به افزایش است و با این عنوان کلی نه مردم و نه متولیان فرهنگی به ضابطه ای روشن نخواهند رسید. و این سخن بسیار دقیق و سنجیده ای است که باید بین فقهای عظیم الشأن و اساتید محترم علوم مختلف و از جمله موسیقی، میز اجتهادی تشکیل گردد، چه کارشناس هر فنی بهتر از هر کس می تواند موضوع مبهم هر علمی را برای فقیه روشن کند که فقیه با آسودگی خاطر فتوای خود را صادر کند، نه اینکه مثلاً با بی اطلاعی از مسئله ای علمی فتوا دهد و بعد از اینکه موضوع برایش روشن شد از فتوای خود برگردد.

نگارنده در این پژوهش به دنبال ایجاد محیطی برای کنار هم نهادن نظرات اساتید محترم موسیقی و کارشناسان این فن و شناساندن دقیق مسئله غنا و موسیقی برای فقها و ادامه ارائه فتوای صریح و روشن از سوی ایشان می باشد. اگر موسیقی را واژه ای عام گرفته و آن را برخوانندگی و نوازندگی اطلاق کنیم، به لحاظ فقهی بایستی مساله خوانندگی را تحت عنوان غنا مورد بررسی قرار داد و بحث موسیقی نیز تحت عنوان لهو و لعب مورد بررسی قرار خواهد گرفت. نگارنده در این پژوهش به دلیل گستره ی زیاد غنا و موسیقی به طور خاص مبحث آواز خوانی را از دیدگاه فقهای شیعه مورد بررسی قرار داده و به موضوع شناسی آنچه مورد حرمت از دیدگاه فقهای شیعه می باشد پرداخته است. از آنجایی که بحث حرمت غنا به دو طیف گسترده یعنی نظریه عدم حرمت ذاتی غنا- نظریه منسوب به فیض کاشانی(ره) و محقق سبزواری(ره)- و نظریه حرمت ذاتی غنا (نظریه مشهور) تقسیم می شوند، نگارنده نظریه ی عدم حرمت ذاتی را به دلیل انطباق بسیار زیاد این نظریه به مباحث تئوریک آواز خوانی منطبق بر ردیف دستگاه ایرانی، مورد مداقه قرار داده است. ذکر این نکته نیزحائز اهمیت است که به دلیل وسعت زیاد انواع موجود موسیقی، در این پژوهش به طور خاص آواز در موسیقی سنتی ایرانی (آواز خوانی بر پایه دستگاه های موسیقی ایرانی) را مطمح نظر خویش در تطبیق نظریه ی مرحوم فیض کاشانی قرار داده ایم.

در ابتدا به بررسی واژه غنا پرداخته ایم که این امر خود بزرگترین دلیل بر جدایی موضوع موسیقی و غنا می باشد. در ادامه آراء فقها را راجع به این جدایی مورد بررسی قرار داده ایم. آنچه در این میان از اهمیت زیادی برخوردار است تطبیق نظریه موسوم به فیض کاشانی(ره) به آواز در موسیقی ایرانی است و دلیل این اهمیت بدین جهت است که موضوع شناسی که هدف نهایی این پژوهش می باشد وابسته به این تطبیق است. مطلبی که در پی اثبات آن در این قسمت هستیم این است که بگوییم چگونگی ایجاد ابتذال، حرمت، یا هر گونه انحرافی در آواز خوانی ایرانی منطبق بر نظریه عدم حرمت ذاتی غنا می‌باشد، لذا برای جلوگیری از حرمت در آواز ایرانی بایستی از عناوین ملازمی که باعث ایجاد انحراف درآواز ایرانی می شود جلوگیری کرد. سوالی که در این جا به ذهن متبادر می شود این است که دلیل تفکیک مساله غنا از موسیقی چیست؟ در پاسخ باید بیان داشت که یکی از پرسشهای اساسی که در مورد حکم موسیقی مطرح می باشد این است که آیا آنچه در روایات مورد حرمت قرار گرفته است تنها غنا است یا اینکه دلیلی نیز بر حرمت موسیقی وارد شده است؟ به این دلیل که اجمالا در مورد حرمت غنا بین فقهای شیعه اختلاف نظری نیست حتی مرحوم فیض کاشانی (ره) که قائل به عدم حرمت ذاتی غناست، حرمت را ناظر به عناوین ملازم آن می داند. در ادامه خواهیم دید که غنا صدای منبعث از حنجره انسانی است وموسیقی یعنی صدای برخواسته از ابزار موسیقی.

۱- مفهوم غنا

۱-۱- اهل لغت (کتب لغویون):

واژه شناسان کلمه غنا را با عبارت های مختلفی بیان کرده اند که اکثر این تعاریف با محوریت صدای انسان می باشد.

۱-"هرکس صدایش را بلند کند و آن را پی در پی ادا کند نزد عرب چنین صوتی غناست"(ابن الاثیر، ۱۳۸۳ ق، ۵۴).

۲-"کسی که صدایش را بلند کند و آن را پی در پی ادا کند غناست" (ابن منظور، بی تا، ۶۶).

۳-"غنا صوتی است که کشیده شود و زیبا باشد و در گلو چرخانده شود"(فیروز آبادی، بی تا، ۸۵).

۴-"غنا کشیدن صوت را گویند که مشتمل بر غلت (ترجیع) طرب انگیز باشد"(فیومی، بی تا،۹۴).

۵-"غنا آنچه در فارسی به آن خوانندگی می گویند" (جوهری، ۱۴۲۸ق، ۴۵).

۶- زمخشری در کتاب الفائق خود غنا را آوازی دانسته که همراه با ترجیع و تحریر باشد(زمخشری، ۱۴۱۷ق، ۳۸).

۱-۲- عبارت فقها (تعاریف اصطلاحی):

معنای اصطلاحی غنا در آراء برخی از فقهای شیعه نیز چنین است:

۱- شهید ثانی در شرح لمعه بیان می دارد: غنا عبارت است از: آوازی که مشتمل بر ترجیع مطرب باشد(شهید ثانی،۱۲۸۴ش، ج۲، ۱۰)[1].

۲- محقق کرکی در جامع المقاصد می نویسد: غنا کشش صوت است مشتمل برترجیع (چهچه) مطرب (کرکی، ۱۴۰۸ق، ج۴، ۲۳).

۴-غنا آوازی را گویند که مخصوص مجلس لهو و لعب (خوشگذرانی) است (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج۱۴، ۱۲۴).

۵-غنا صدای مشتمل برکشش و غلت است که طرب انگیز می‌باشد (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج۴، ۱۱۷).

فقها و مراجع تقلید معاصر در تعریف غنا چنین گفته اند:

۱. حضرت امام خمینی (ره): "بهتر است غنا را چنین تعریف کنیم: صوت رقیق و نازک انسان که دارای زیبایی باشد و به خاطر تناسبی که دارد، شأنیت و قابلیت ایجاد طرب را برای عموم مردم داشته باشد" (خمینی، ۱۳۶۸، ج۱، ۱۹۸).

۲. آیت الله خامنه‌ای: "غنا عبارت است از صدای انسان در صورتی که با ترجیع و طرب همراه باشد"(خامنه ای، ۱۳۸۲، ۲۴۹).

۳. آیت الله فاضل لنکرانی:"غنا آوازی است که در آن، صدا را در گلو می‌گردانند که به زبان عرف چهچهه می‌گویند و طرب انگیز هم باشد"(فاضل لنکرانی،۱۳۷۹، ج۱، سوال شماره ی ۹۷۸).

۴. حضرت آیت الله تبریزی موسیقی لهوی را زدن به آلات لهو می داند (شرفخانی خویی، ۱۳۸۰، ۱۳۶). این عبارت بدین معناست که ایشان غنا را صدای منبعث از ساز نمی داند.

۵. غنا آوازی است که مناسب مجالس لهو و خوش گذرانی و فساد انجام گیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج۳، م۱۷).

با اشاراتی که به عبارات لغویون و عبارات فقها شد در مجموع می‌توان بیان داشت که غنا با موسیقی از نظر محتوایی متفاوت می باشد. غنا به آوازی اطلاق می شود که منبعث از حنجره انسانی باشد.

۲- حکم غنا

عنوان کلی غنا از دیرباز در رأی علمای شیعه محکوم به حرمت بوده است و اگرچه گاهی تعمیم این حکم نسبت به بعضی از افراد یا انواع آن مورد مناقشه قرار گرفته، ولی تا زمان محدث کاشانی کسی را نمی‌شناسیم که با این حکم کلی مخالفت کرده باشد (جباران، ۱۳۸۷ش، ۲۵). در کتاب خلاف شیخ طوسی آمده است: غنا حرام است و کسی که مرتکب آن شود فاسق شده و شهادتش مردود است. (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج۶، ۳۰۵). مرحوم محقق اردبیلی در کتاب مجمع الفائده و البرهان تصریح کرده است که در حرمت غنا بین علما خلافی نیست (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج۸، ۲۳).

در ادامه به تبیین نظریه حرمت غنا با عنوان ملازم یا به عبارت صریح تر عدم حرمت ذاتی غنا که مربوط به این پژوهش است خواهیم پرداخت، ولی اجمالاً باید گفت که غنا در نظر فقهای شیعه چه توسط مرد یا توسط زن محکوم به حرمت بوده و این نظریه تا زمان محدث کاشانی به همین منوال، رایج بوده است.

آن دسته از فقها که قائل به حرمت ذاتی غنا هستند در مورد حرمت غنا چنین می‌گویند که گاهی کیفیت صوت به نحوی است که موجب حرمت است و کلامی که در آن خوانده می‌شود تأثیری در حرمت آن ندارد. خواه در قالب سخن باطل باشد و خواه در کلام حق. ولی چنانکه گفتیم در برابر این رأی، نظریه ی منسوب به فیض کاشانی است که قائل به عدم حرمت ذاتی غنا است که در ادامه به تحلیل آن خواهیم پرداخت. ذکر این نکته نیز خالی از فایده نیست که این نظریه چنان که خواهیم دید با واقعیت خارجی یعنی موضوع پژوهش ما تطابق بیشتری دارد. و البته باید بیان شود، نگارنده در این پژوهش به دنبال اثبات هیچ یک از این دو نظریه نیست، چه بررسی هر کدام از این دو رای و ارائه ی نظریه ی مختار پژوهشی جدا را می طلبد.

۲-۱- تبیین نظریه منسوب به فیض کاشانی(ره) ومحقق سبزواری(ره):

محدث کاشانی در مقدمه یازدهم تفسیر صافی بعد از آنکه اخباری را که بر جواز قرائت قرآن به صورت غنا دلالت دارند نقل کرده، می‌نویسد: " از این اخبار استفاده می‌شود که خواندن قرآن به صورت غنا و با چهچه، جایز بلکه مستحب است. بنابراین اخباری که غنا را نهی کرده‌اند و در جای خود ذکر خواهند شد، باید بر نحوهٔ خواندن اهل فسق و کبائر حمل شوند و بگوییم موضوع آنها همان غنایی است که در زمان ائمه (علیهم السلام) در بین مردمان فاسق و سلاطین بنی‌امیه و بنی عباس مرسوم بوده که زنان همراه با نواختن آلاتی چون عود و نی در میان مردان، در موضوعات باطل آواز خوانی می‌کردند" (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج۱، ۷۲).

ایشان در کتاب وافی چنین بیان می‌کنند:"آنچه از مجموعهٔ اخباری که در بارهٔ غنا وارد شده، به دست می آید این است که حرمت غنا و

متعلقات آن چون دست مزد خواندن و آموزش و شنیدن آن و خرید و فروش کنیزان خواننده، همگی به همان غنایی اختصاص دارد که در زمان بنی امیه و بنی عباس متعارف بوده است که زنان سخنان باطل می‌خواندند و از آلاتی چون عود و نی استفاده می‌کردند و مردان در مجلس ایشان حاضر می‌شدند، ولی در غیر این صورت آن گونه که اشعار کلام امام صادق(ع) که فرمود: او خواننده ای نیست که مردان بر او داخل شوند، فهمیده می شود، مشمول این حکم نیست"(فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج۱۷، ۲۲۰)[۲].

مرحوم فیض کاشانی در کتاب وافی برای استدلال به نظر خود چنین می نگارد: "شیخ در استبصار پس از نقل این اخبار فرموده است، وجه جواز در این موارد این است که سخنان باطل را نمی خوانند و آلات موسیقی چون عود ونی و امثال آن را به کار نمی برند ؛ بلکه فقط زفاف عروس را برگزار می کنند و به هنگام بردن عروس، سخنان زشت و پوچ نمی خوانند، اما کار کسانی که هر گونه سخن لهوی می خوانند، در هیچ حالی جایز نیست؛ چه در عروسی و چه در غیر عروسی" (همان).

ایشان در ادامه می نویسد: "از کلام شیخ استفاده می شود که حرمت غنا فقط به خاطر اشتمال بر کارهای حرام است؛ بنابراین اگر هیچ عمل حرامی با آن نباشد، جایز است. پس دلیلی نداریم که بگوییم غنا فقط در مجالس عروسی جایز است؛ مخصوصاً با ملاحظه اینکه در غیر عروسی هم رخصت داده شده؛ مگر این که بگوییم بعضی کارها اگرچه مباح اند ؛ با جوانمردی سازگار نیستند پس میزان در این باب، حدیثی است که می گوید: هر کس به گوینده ای گوش فرا دهد، او را پرستیده است.

بنابراین، شنیدن آوازی که موضوع آن شعرهایی است که باعث یادآوری بهشت و جهنم و تشویق به سرای باقی و یادآوری عبادات و ترغیب به خیرات وزهد در سرای فانی و متضمن توصیف نعمت های الهی و امثال آن باشد، اشکالی ندارد ؛ چنان که در حدیثی که در کتاب من لایحضره الفقیه روایت شده ،امام به آن اشاره کرده، می فرماید: "و بهشت را به یادت آورد"(همان، ج۱، ۷۲).

محقق سبزواری (ره) نیز درکتاب کفایه الاحکام بعد از نقل اخباری که بر جواز قرائت قرآن به صورت غنا دلالت دارند می نویسد:"بین این اخبار و اخبار فراوانی که دلالت بر حرمت غنا دارند، به دو صورت می‌توان جمع کرد. اوّلا اخباری را که بر حرمت غنا در قرآن دلالت دارند، بر قرائتی حمل کنیم که به شیوه و مانند آواز خوانی فاسقان باشد"(سبزواری، چاپ سنگی،۴۳۴).

وی جمع بین این روایات را این گونه شرح می دهد:"که ما در این باب سه دسته روایت داریم:

دستۀ یکم، روایاتی که بر جواز غنا در قرآن دلالت دارند.

دستۀ دوم، روایاتی که بر حرمت غنا به طور مطلق دلالت دارند.

دستۀ سوّم، روایاتی که غنا در قرآن را نکوهش کرده‌اند. بنابراین بین دستۀ یکم و دو دستۀ دیگر نوعی تعارض و تنافی وجود دارد". ایشان ابتدا دستۀ دوّم را به قرآن اختصاص داده تا تعارض بین دو دستۀ اوّل برداشته شود. پس از آن دستۀ سوم را به صورتی که خود بیان فرموده اند بر شیوۀ لهوی و روش فاسقان حمل کرده است و به این صورت تعارض بین دستۀ یکم و دستۀ سوّم نیز برداشته می‌شود و نتیجه این خواهد بود که غنا در غیر قرآن مطلقاً حرام و در قرآن به شرطی حرام است که به شیوۀ لهوی و روش فاسقان باشد. دوّم اینکه بگوییم موضوع حکم در ادلّۀ حرمت، لفظ "الغنا" است و الغنا لفظ مفردی است که الف و لام بر آن داخل شده و چنین لفظی از نظر لغوی بر عموم دلالت ندارد. بنابراین، با استناد به این لفظ نمی توان گفت همۀ اقسام غنا حرام است و اگر گاهی از لفظ مفردی که الف و لام بر آن داخل شده عموم و شمول استفاده می‌شود به این خاطر است که در کلام، قرینه‌ای نیست که افراد خاصی مورد نظر گوینده بوده باشد و نمی‌توان گفت به طور غیر معین بر بعضی از افراد دلالت می‌کند. چون دلالت بر افراد نامعین با هدف سخن که همانا افادۀ منظور است منافات دارد. بنابراین چاره‌ای نمی‌ماند جز اینکه آن را برعموم و استغراق حمل کنیم. ولی در مورد غنا قرینه داریم که افراد خاصّی مورد نظر گوینده بوده است و امام علیه السلام افراد خا صی را از لفظ "الغنا" اراده کرده است، زیرا در زمان ائمه علیهم السلام فقط غنای لهوی شایع بوده که کنیزکان و زنان خواننده در مجالس شراب و فسق و فجور می‌خوانده اند. پس اگر اخبار وارده را حمل بر این افراد خاص کنیم، حمل بعیدی نیست.

در تعدادی از این اخبار به لهوی بودن و باطل بودن غنای مورد حکم، اشاراتی هست. و صدقِ عنوان لهو و باطل بر قرائت قرآن و دعا و اذکاری که با صوت زیبا خوانده می‌شوند و آخرت را به یاد می‌آورند و انسان را به سوی عالم قدس تشویق می‌کنند، محلّ تأمل است. پس اخبار فقط بر حرمت لهوی دلالت دارند و در مورد غنای غیر لهوی ساکت اند. بنابراین اگر در مورد غنای غیر لهوی اجماعی داشته باشیم، همان اجماع، مدرکِ حکم خواهد بود و گرنه بر اصل اباحه باقی می‌ماند و حکم به جواز خواهیم کرد ولی با این همه، راه احتیاط واضح است"(همان).

آنچه از کلام محدث کاشانی استفاده می‌شود، این است که غنا در صورتی حرام است که یا با عمل حرام دیگری همراه باشد و یا به صورت لهو و به شیوۀ اهل فسق و متضمن سخنان باطل باشد. و آنچه از کلام فاضل سبزواری استفاده می‌شود این است که موضوع غنا اعمّ از غنای لهوی بوده است، یعنی غنا دارای دو نوع لهوی و غیر لهوی است که فقط نوع اوّل آن حرام است. به عبارت دیگر فقط بعضی از افراد غنا حرام است و نه همۀ اقسام آن. و این قول اگرچه از نظر موضوع با قول شیخ انصاری متفاوت است ولی از نظر حکم همان قول است. زیرا شیخ غنا را مطلق حرام می داند ولی خواندن غیر لهوی را اصلاً جزء غنا به حساب نمی‌آورد. بنابراین فرق قول شیخ انصاری با محقق سبزواری در این است که شیخ می‌گوید صوت غیر لهوی اصلاً غنا نیست و محقق سبزواری می‌گوید: غنا هست ولی حرام نیست (جباران، ۱۳۷۸ش، ۲۳).

امام خمینی (ره) نیز در کتاب مکاسب خود پس از نقل اهم نکات گفتار فیض (ره) به دفاع از وی پرداخته و می‌فرماید:"هر انسان آگاه، از صدر و ذیل عبارت فیض می یابد که غنا از نظر ایشان بر دو قسم است:

۱- غنای حلال ۲- غنای حرام.

غنای حرام آن است که با همان خصوصیاتی که ذکر آن آمد مقارن و همراه گردد، یعنی غنایی که با امر باطل و لهو حرام می‌شود و بدین لحاظ، دادن دستمزد به خنیاگران زن، آموزش به آنها و یا شنیدن از آنها را تحریم نموده‌اند. و غنای حلال که از غنای حرام استثنا شده یعنی پند واندرز گرفتن و به یاد آوردن انسان با آواز غنایی، چنانکه در روایات مواردی از غنا مانند تغنّی با مرثیه و تلاوت قرآن و آواز ساربان برای شتربان و در عروسی ها استثنا شده و حکم بر جواز آن رفته است." حضرت امام(ره) تصریح می‌فرمایند: "این مدعای فیض(ره) و دیگر پیروان آراء او نه خلاف اجماع فقها است و نه مغایر با فقه مذهب تشیّع و لذا بدگویی ها و نسبت هایی چون خرافه گویی و اراجیف بافی به وی دادن در شأن و سزای او نبوده است"(خمینی، ۱۴۱۵ق، ج۱، ۳۱۸).

۳- موضوع شناسی

۳-۱- تعریف موضوع:

موضوع در لغت به معنی منصوب محدود و مشخص گذارده شده و از ریشه وضع ضد رفع است وضع همچنین به معنی جعل و فرود آوردن ایجاد کردن و خلق کردن و به دنیا آوردن و انداختن زدن و از بین بردن و نیز روان و سریع رفتن شتر آمده است(عمید، ۱۳۴۰، ۱۱۵۳). در اصطلاح فقهی چیزی است که حکم شرعی بر آن بار می شود. یعنی اعیان و اشیایی که حکم شرعی بر آنها حمل می گردد. شهید صدر در این باره می‌گوید: "موضوع حکم یک اصطلاح اصولی است. که مراد از آن؛ مجموعه چیزهایی است که حکم مجعول بر آنها توقف دارد. بنابراین به عنوان مثال در وجوب حج، وجود مکلف مستطیع، موضوع این وجوب است. چراکه این وجوب زمانی فعلیت می‌یابد که مکلف مستطیع در خارج وجود پیدا کند (صدر، ۱۴۰۶ق، ج۱، ۱۰۷).

در رابطه‌ی حکم و موضوع باید بیان داشت که همواره موضوع، مقدم بر حکم است. حکم هیچگونه دخالتی در تکوین موضوع ندارد. اما موضوع در به وجود آوردن حکم و فعلیت یافتن آن دخالت دارد. با توجه به عبارات فوق، موضوع غنا صوت انسان و موضوع موسیقی صدای منبعث از ابزار موسیقی می باشد.

۳-۲-تعریف متعلق:

هر حکمی علاوه بر موضوع نیاز به متعلق دارد که عبارتست از افعال مکلفین است و عمل هر مکلفی متعلق یکی از احکام شرعی است. مثلاً در عبارت "غنا حرام است"، خوانندگی متعلق است. لذا هر کاری که مکلف پس از توجه تکلیف به او باید انجام دهد یا ترک کند، متعلق حکم نامیده می‌شود (همان، ۱۱۱). پیوسته، حکم در تکوین و پیدایش متعلق مؤثر است و متعلق، مسبب حکم و پس از آن است. موضوع، مسبب برای حکم است و در رتبه‌ی پیشین بر آن و متعلق، مسبب و در رتبه‌ی پسین از حکم است.

۳-۳-تعریف مصداق:

در منطق یعنی آنچه که مفهوم از آن حکایت می‌کند و بر آن صادق است. به عنوان مثال در نجاست خون، موضوع نجاست، عنوان عرفی خون است و مصداق خون، آن چیزی است که عرف در خارج خون بداند" (خمینی، ۱۴۱۰ق، ج۴، ۱۵۱). از آنجایی که مقررات اسلام به جهت وضع آنها برای همه‌ی انسان‌ها در قالب قضایای حقیقیه[۳] بیان می‌شود، در نتیجه هر موضوعی مشتمل بر افراد زیادی از مصادیق است گرچه ممکن است مصداق در خارج وجود نداشته یا به کلی دگرگون شده باشد اما حکم و موضوع باقی است. البته گاهی نیز احکام شرعی به صورت قضایای خارجیه[۴] است که در این صورت موضوع و مصداق با هم مقارن شده و با انتفاء مصداق، موضوع نیز منتفی می‌شود.

۳-٤- تعریف عرف:

عبد الکریم زیدان در تعریف عرف چنین می‌گوید: "روش وسیره‌ی مردمان در امور حیات و معاملاتشان اعم از قول، فعل یا ترک فعل" (زیدان، ۱۴۱۰ق، ۱۷۲).

۳-۴-۱- عرف خاص و عام:

فخرالدین رازی می‌نویسد: "عرف عام، آنچه غالب مردم که جهت جامع صنفی نداشته باشند، آن را متعارف می‌دانند. مانند رجوع جاهل به عالم. و عرف خاص آن چیزی است که متعارف مردم در بعضی نقاط وبعضی گروه ها باشد رفع و نصب وجر نزد علمای نحو" (رازی، ۱۴۱۲ق، ج۱، ۲۹۶). بی گمان هر حکم فقهی موضوعی دارد و نسبت "موضوع و حکم" شبیه به نسبت علت و معلول است. یعنی موضوعات به منزله‌ی علت برای احکام می‌باشند. احکام وقوانین الهی بر محور موضوعات خود دور می‌زنند؛ اگر موضوع دگرگون شود، احکام نیز به دنبال آن دگرگون می‌شوند. اگر موضوع با تمام خصوصیات و ویژگی‌هایش ثابت ماند حکم الهی نیز تغییر نخواهد کرد، ولی با دگرگون شدن اصل موضوع یا خصوصیات وقیود و ویژگی‌های آن، احکام نیز تغییر می‌یابد. به طور کلی یکی از اموری که در تطبیق واستخراج قوانین مورد نیاز ضرورت دارد، موضوع یابی و تشخیص موضوعات است و فقیه نیز بدون تشخیص موضوع نمی‌تواند حکم فقهی صحیح را بیان دارد و به این صورت توسعه احکام و استخراج فروع و اصول میسر نخواهد بود.

حال که جایگاه موضوع شناسی و اهمیت آن در بحث اجتهاد را مطرح کردیم، لازم به ذکر است که احاطه ی کامل بر تمام موضوعات فقهی برای یک فقیه امکان ندارد، چنانکه حتی نوابغ نمی‌توانند در بیش از یک یا دو گرایش، تخصص در خور و شایسته‌ای پیدا کنند. لذا باید چنین سؤالی را مطرح کرد که چگونه ممکن است از فقیه انتظار موضوع شناسی داشته باشیم؟

پاسخ این سؤال از نگاه شهید مطهری چنین است: "در این جا من پیشنهادی دارم که برای پیشرفت و ترقی فقه بسیار مفید است ...چه لزومی دارد که مردم در همه مسائل از یک نفر تقلید کنند؟ بهتر این است که قسمت هایی تخصصی در فقه قرار دهند، یعنی هر دسته‌ای بعد از آنکه یک دوره فقه عمومی را دیدند و اطلاع پیدا کردند تخصص خود را در یک قسمت معین قرار دهند و مردم در همان قسمت از آنها تقلید کنند مثلاً بعضی رشته تخصصی خود را عبادات قرار دهند و بعضی معاملات و بعضی سیاسیات"(مطهری، ۱۳۶۱، ۶۱).

۳-۵- وظیفه فقیه در تشخیص موضوعات:

موضوعات احکام اگر توسط شارع تحدید شده باشد مانند مجعولات شرعیه، در این موارد فقیه وظیفه دارد موضوع را اخذ کند و حدود آن را دریابد. اما اگر خود شرع موضوع را تحدید و روشن نکرده باشد در می‌یابیم که تشخیص این موضوعات و مصادیق به عرف موکول شده است و فقیه در این موضوعات تابع عرف می باشد. فقیه به هنگام صدور حکم باید موضوع را با تمام شرایط و خصوصیات آن بشناسد. چه بسا، بی اطلاعی از ویژگی های موضوع و قدمت آن، و آنچه در تکوین و شکل‌گیری و فعلیت موضوع تأثیر دارد، به صدور حکمی خواهد انجامید که با مسأله مورد نظر بسیار فاصله دارد.

آیت الله خامنه‌ای در این باره بیان می دارند: "یک رکن مهم برای صدور حکم و فتوا اطلاع از موضوع است. اگر چنانچه فقیه موضوع را نشناسد، نخواهد توانست از دلیل شرعی، حکم را استنباط کند. شما فرض کنید کسی که می خواهد در باب آب کر، فتوا دهد اگر نداند آب کر چیست چطور می تواند فتوا بدهد کسی که در گوشه ای بوده و با لیوان به او آب داده شده باشد و آب کر ندیده باشد - که البته مثال بسیار مستبعدی است ولی می توان تصور کرد - در مورد و نحوه تطهیر آب کر یا آب جاری فتوا دهد؟ چطور می تواند حکم موضوعی را که نمی داند استنباط کند؟ اگر فقیه موضوع را نداند بسیار مشکل است حکم صحیح را استنباط کند" (عابدی، ۱۳۷۲ش، ۲۰۶).

۳-۶- رجوع به اهل خبره (عرف خاص) در موضوعات عرفی نظری:

در موضوعات عرفی نظری که شناخت آن برای عموم مردم و برای فقیه به آسانی ممکن نیست باید به اهل خبره (عرف خاص) در هر موضوع رجوع شود. این رجوع به اهل علم در هر علمی، روش معروف و شایعی است که فقها در هر دوره ای در مسائل نحو، لغت، طب، حساب و مانند آن، به اهل علم رجوع می کرده اند. چنانکه شیخ بهاءالدین عاملی می‌گوید: "جوع فقها در آنچه احتیاج آنان از هر فنی هست به دانشمندان آن فن و اعتماد به قواعد آنها، اگر که مخالف قانون شرع نباشد شایع، متداول و معروف بین آنهاست و پشت به پشت به آنها رسیده است. مانند رجوع فقها به نحویون در مسائل لغت و در مسایل طب به پزشکان" (حارثی عاملی، ۱۳۹۰ ق، ۱۹۴).

آیت الله سید کاظم حائری چنین می نگارد: "علمی که برای اهل خبره در مسائل فنی حاصل می شود واجب است در آن به اهل خبره رجوع شود" (حائری، ۱۴۱۵ق، ۱۹۲). با جستجویی در ابواب مختلف فقهی، می توان به مطالبی اشاره کرد که فقها برای تشخیص موضوع حکم، مکلف را به اهل خبره ارجاع داده اند. به عنوان مثال علامه ی حلی (ره) تشخیص اسهال شدید را به عهده ی جامعه ی پزشکان واگذار می کند (حلی، بی تا، ج ۱، ۳۱۱). محقق قمی در معاملات، شناخت موضوعات عیب، ارش، قبض و امثال آن را به عهده‌ی اهل خبره می داند (قمی، ۱۳۷۶ق، ج۱، ۴۸۲). آیت الله خویی ملاک تشخیص اعلمیت مراجع را رجوع به اهل خبره بیان می‌کند (خویی، ۱۴۱۶ ق، ج۲، ۸). چنانکه بیان داشتیم از این نمونه ارجاعات به اهل خبره در فصول فقهی توسط فقها بسیار دیده می‌شود.

هدف از این بحث یعنی رجوع به اهل خبره و مثال هایی از آن این بود که اولاً بیان داریم موضوعات عرفی به دو قسمت نظری و غیر نظری تقسیم می شود، بدین معنی که برخی از موضوعات احکام از موضوعات تخصصی است و برای عرف عام یعنی مردم عوام قابل درک نمی باشد و باید آن را به عرف خاص یعنی گروه خاص متخصصین رشته مورد نظر واگذار کنیم. ثانیاً با آوردن این مثال ها در پی بیان این مطلب هستیم که در بسیاری از موارد فقهای بزرگ اسلام به موضوع شناسی پرداخته و بعد به ارائه فتوا پرداخته اند. ثالثاً موسیقی از مقوله های فنی و تخصصی است لذا تشخیص موارد مبتذل و غیر مبتذل آن نیز باید به عرف خاص آن یعنی موزیسین ها واگذار شود و لذا بهتر است مجمعی از اندیشمندان موسیقی جهت موضوع شناسی حکم فقهی موسیقی تشکیل گردد (مهدوی کنی، ۱۳۸۳ش، ۱۹۱). بر این اساس، در این پژوهش نیز به منظور تشخیص موضوع موسیقی و غنا ما به نظرات این گروه مراجعه می‌نماییم. برای توضیح بیشتر بیان می داریم موضوعاتی که احکام شرعی بر آنها مترتب است بر دو قسم است:

۱- موضوعات مخترعه شرعی که مراد از آن تکالیف خاصی است که شارع بر عهده مردم گذاشته است که آن مفهوم خاص در عرف جامعه رایج نبوده است گر چه در تبیین مراد خود از کلماتی استفاده کرده است که معنای آن درعرف جامعه شبیه به مخترع بوده است صلاه، زکاه، صوم و حج از آن دسته است برای مثال معنای لغوی صلاه مطلق دعاست ولی این لفظ را در معنای خاصی که مراد او بوده استعمال نموده است.

۲- موضوعات عرفی که مراد از آن موضوعاتی است که در حوزه تشریع در معنای عرفی به کار برده شده است و مراد از آنها همان متبادر عرفی است. در این موضوعات شارع هیچ دخالتی در وضع لفظ و تعیین حدود معنای آن ندارد (مظفر، ۱۳۷۰، ج۱، ۳۶).

با توجه به این مقدمه باید مشخص کنیم که آیا غنا از قبیل دسته اول است تا برای تعیین حدود معنایش به ادله شرعی رجوع کنیم یا در شمار قسم دوم است تا به عرف و لغت رجوع شود؟ همانطور که برخی از فقها نیز تصریح کرده اند غنا از قسم دوم است:

الف: مرحوم سید جواد جبل عاملی در کتاب مفتاح الکرامه می‌نویسد: "غنا لفظی است که شرع به حرمت معنای آن حکم کرده است و هیچ معنای شرعی ندارد بنابراین فهم آن را به عرف واگذار می‌کنیم" (جبل عاملی، ۱۴۱۹ق، ۵۱).

ب: بسیاری از فقها معنای غنا را ذکر نکرده اند و تنها به بیان حکم آن پرداخته اند. همچنین دلیل دیگری مبنی بر اینکه غنا از موضوعات عرفی محسوب می شود این است که برخی از فقها در کنار تعریف مشهور از غنا عرف را مرجع تشخیص شمرده و نوشته اند: " یا آنچه در عرف غنا نامیده می شود" (شهید ثانی، ۱۳۸۳ش، ج۲، ۱۰).

و البته عرفی که در اینجا مدنظر است (چنان که اشاره شد)، با توجه به پیچیدگی موضوع موسیقی عرف خاص (موسیقیدان) می باشد.

٤- تعاریف مربوط به موسیقی ایرانی

٤-١- تعریف دستگاه:

مفهوم دستگاه در موسیقی معاصر ایران چنانکه که یکی از نویسندگان بیان داشته عبارت است از "مجموعه‌ای از گوشه‌ها که بر اساس منطق درونی به طور سنتی کنار هم قرار گرفته‌اند و معمولاً دارای مدهای خاص می‌باشند، اگرچه این واژه‌ها غالباً تداعی‌گر هویت مدالِ گوشه‌ی آغازین (درآمد) در هر یک از مجموعه‌های مذکور باشند. دستگاه را همچنین می‌توان تداعی قسمت‌های سازی و آوازی دانست که به طور سنتی دارای طرح یک فرح سیکلیک پنج قسمتی متشکل از پیش‌درآمد، چهارمضراب، آواز، تصنیف و رنگ می‌باشد" (اسعدی، ۱۳۸۲، ۶۱).

مفهوم دستگاه در رابطه با موسیقی (یعنی آنچه که از طریق سینه به سینه به ما رسیده است)، با مفهوم دستگاه در رابطه با موسیقی ملی (یعنی آنچه که در زمان حال براساس موسیقی سنتی ساخته و عرضه می شود)، تفاوت دارد. مفهوم سنتی دستگاه با مفهوم ردیف و گوشه همراه است و این مجموعه مفاهیم را باید با هم بررسی و شناسایی کرد. مفهوم دستگاه یک آهنگ کامل موسیقی یا یک مجموعه کامل مستقل می باشد و مربوط است به وضعیت خاص موسیقی ایرانی قبل از نوآوری های درویش خان. از مشخصات مهم این دوره است که موسیقی نوشته نمی شود و نوازندگان ناچارند به یاری حافظه موسیقی را اجرا کنند. هر استادی مجموعه های کامل و مستقلی از آهنگ هایی را که در مجالس می نواخته یا به شاگردش می آموخته، مجموعه هایی بوده است که یا از استاد خود فراگرفته یا در جایی شنیده یا خودش برای خود تنظیم و "ردیف" کرده بوده است. این نوع مجموعه های کامل را دستگاه و اجزاء آن را گوشه می نامیده اند هر دستگاه و هر گوشه هم نامی داشت تا به کمک ان بتوان (بدون خط موسیقی) آن را به یاد آورد و نواخت (وجدانی، ۱۳۸۶، ج۲، ۱۰۵).

٤-٢- آواز:

تعداد پنج مجموعه از دوازده مجموعه الحان موسیقی ایران را که مستقل نیستند و از دستگاه های هفت گانه منشعب شده اند "آواز" نامیده می شوند. آوازهای پنج گانه عبارتند از: ابوعطا، دشتی، بیات ترک و افشاری متعلق به دستگاه شور و آواز بیات اصفهان متعلق به دستگاه همایون. البته در انشعاب بیات اصفهان از دستگاه همایون اختلاف نظر وجود دارد. بیات کرد هم گرچه امروز متروک شده ولی آوازی است مستقل و منشعب از دستگاه شور. از دستگاه همایون نیز عده‌ای شوشتری را جدا و منشعب نموده و از آن آواز مستقلی ترتیب داده‌اند که اگر آنها را قبول کنیم تعداد آوازها به هفت بالغ خواهد شد: ابوعطا، دشتی، بیات کرد، افشاری، بیات ترک، بیات اصفهان، شوشتری (صفوت، ۱۳۵۰، ۳۸).

٤-٣- ردیف:

ردیف مجموعه‌ای از الگوهای آهنگ‌های سنتی موسیقی کلاسیک ایران را گویند که با نظم و ترتیب ویژه‌ای در کنار هم قرار گفته باشند. این مجموعه کلیه‌ی دستگاه‌ها و آوازهای سنتی موسیقی کلاسیک ایران را شامل می شود که در روایت‌های مختلف سازی و آوازی از سوی اساتید مختلف ارائه شده است، که معمولاً حدود ۲۵۰ تا ۳۰۰ گوشه را در بر می گیرد (اسعدی، ۱۳۸۲، ۶۱). استاد کیانی در این‌باره می گوید: "موسیقی ردیف دارای قطعات متعددی است که ترتیب و روند آنها در یک دستگاه یا آواز نقش ویژه‌ای را ایفا می‌کند. این قطعات انواع متعددی را شامل هستند که به نام‌های: پیش‌درآمد، مقدمه، درآمد، چهارمضراب، گوشه، تیکه و رنگ خوانده می‌شوند. درواقع در یک دستگاه و آواز، تعدادی گوشه با حالت‌های گوناگون، با ترتیب و ربطی منطقی به گونه‌ی خاص ردیف، به دنبال یکدیگر واقع می‌شوند و همین ترتیب و تسلسل منظم نغمات و گوشه‌هاست که مفهوم ردیف را در موسیقی ایران روشن می‌سازد" (کیانی، ۱۳۶۸، ۴۲).

به نظر می رسد تحول تغییر موسیقی گذشته ایران (موسیقی مقامی) به موسیقی دستگاهی و ردیف بعد از قرن دوازدهم هجری شمسی صورت پذیرفته باشد. و در حال حاضر شامل هفت دستگاه و پنج آواز است. بهترین نمونه ردیف های استادان گذشته ایران ردیف "میرزا عبدالله"، ردیف "آقا حسینقلی"، ردیف "عبدالله دوامی" است که از لحاظ آموزش، اجرا و حفظ آثار موسیقی سنتی ایران بی‌مانند به نظر می رسند (کیانی، ۱۳۷۴، ۷۷).

نتیجه

موضوع شناسی حکم فقهی یا همان کشف موضوع احکام، در طول ادوار فقهی شیعه همواره ذهن اندیشمندان اسلامی و فقها را به خود مشغول داشته است. چرا که در دوران کنونی و با پیشرفت روز افزون علم، مسائل مورد ابتلای مردم افزایش پیدا کرده و لذا ارائه ی فتواهای کلی از سوی مجتهدین راه به جایی نخواهد برد.

این پژوهش دریچه ای بود برای کنار هم نهادن نظرات فقها و اندیشمندان موسیقی تا بدین طریق مشکلات فقهی این مساله با رویکرد دیگری قدم در راه حل بگذارد. در این راستا ارائه ی بحث نسبتا مبسوطی تحت عنوان " موضوع شناسی"، جایگاه مورد اهمیت اندیشمندان علم موسیقی را بیش از پیش روشن کرده است.

ذکر این نکته حائز اهمیت که یکی از دلایل رجوع به عرف خاص (کارشناس موسیقی)، عدم وجود ضوابط مشخص در عرف عام می‌باشد که این امر سرگردانی دو طیف مجتهدین در وادی نظر و فتوا و مقلدین در وادی عمل و تعیین مصداق را در پی داشته است.

به هرحال به نظرمی رسد رجوع به عرف خاص، پاسخ ها را صریح‌تر، صحیح تر و در عین حال بسیار منضبط خواهد کرد.

همچنین باید افزود در حال حاضر و با گسترش روز افزون انواع موسیقی، این موضوع از مسائلی است که عامه از درک آن عاجزند و متخصصین این فن بایستی در این باره ارائه ی نظر کنند.

البته ذکر مجدد این نکته نیز حائز اهمیت است که این پژوهش در وهله‌ی اول در پی کنار هم نهادن نظر فقها و موسیقیدانان در مساله ی خوانندگی بوده است و بحثهایی حول مساله موضوع شناسی از مباحث مرتبط و مورد اهمیت این گونه تطابق نظریات می باشد.

پس از این مقدمه ی کوتاه در مورد اهمیت بسیار زیاد موضوع‌شناسی و نتیجه گیری درباره ی دلایل رجوع به عرف خاص، باید گفت یکی از نظرات مطرح در بحث غنا نظریه‌ی حرمت غنا به وصف ملازم می باشد. این نظریه، حرمت غنا را به سبب همراهی آواز با اشعار سخیف، رقص زنان، تداخل زن و مرد و همه‌ی اسباب ابتذال می‌داند. به عبارت دیگر بر اساس این رأی اگر در آواز از اشعار مبتذل استفاده شود، همچنین در وقت خوانندگی کارهای زشت و سخیف صورت بگیرد آن آواز محکوم به حرمت خواهد بود. به بیان دیگر در اینجا حرمت به روی اوصاف ملازم رفته است و گرنه حرمت خوانندگی بدون آن عناوین، هیچ‌گونه وجهی نخواهد داشت. به عبارت صریح تر اگر خوانندگی، وسیله و قالبی برای فسق و فجور شود محکوم به حرمت خواهد بود. چنانکه بیان شد، موسیقی ایرانی به هفت دستگاه تقسیم می‌گردد که هرکدام از آن‌ها مشتمل بر گوشه‌های متنوعی است که بر اساس نظم منطقی خاصی در کنار هم ردیف شده‌اند.

بر این اساس و با توجه به تعاریف واژه های دستگاه، ردیف و آواز که در مبحث قبل به طور خلاصه ارائه شد می توان چنین نتیجه گرفت که دستگاه‌های موسیقی ایرانی که براساس آن شخص خواننده آواز خوانی می کند قالب هایی هستند که برای اجرای صحیح آواز، از آنها استفاده می شود. البته در این مرحله باید شخص خواننده بتواند شعر متناسب با دستگاه خود را انتخاب کند. او پس از در آمدهای کوتاه و بدون کلام، غزل مناسب خود را که محتوا و وزن آن با لحن و وزن گوشه‌ی مورد نظر منطبق باشد را گزینش می کند.

در این دستگاه‌های آوازی که بیان داشتیم مثل قالبی می‌ماند هر چیزی ممکن است ریخته شود. به عنوان مثال، مرحوم موذن زاده اردبیلی در اذان تاریخی خود از این قالبها (گوشه ی روح الارواح آواز بیات ترک) استفاده کرده است. مردم عوام نیز از این قالب‌ها در زندگی روزمره خود در گذشته استفاده می‌کردند و شاید حتی غافل از اینکه آنچه می‌خوانند در دستگاه‌های موسیقی ایرانی است. مثلا سبزی فروش‌های دوران گذشته برای فروش سبزی خود یا سیب برای هفت سین چنین می‌خواندند:

سبزی گل نعنا و ترخونه بابا تربچه نقلی.....(درآمد سه گاه)
من سیب شیرین دارم برای هفت سین دارم (دستگاه شور)
بیا بشین تماشا سیب آوردم آقا (ورود به بیات ترک)

از این قالب استادی برای خواندن شعری عرفانی و دیگری برای خواندن نوای دلنشین اذان و شخصی هم برای فروش سبزی خود استفاده می‌کرده است و البته برخی هم برای خواندن اشعاری بی‌محتوا و مبتذل استفاده می‌کردند که بالطبع از این دستگاه‌های عرفانی و شعرهای مبتذل در مجالس عیاشی استفاده می‌شده است. مثل دستگاه‌های ایرانی مثل لیوانی است که کسی در آن آب می‌نوشد یا ممکن است در روز عاشورای ابا عبدالله (ع) به کسی شربت خوشگوار بنوشاند یا کسی پرده‌های الهی را پاره کند و در آن شراب بنوشد و به فسق و فجور بپردازد. سؤال این است که آیا این لیوان که گاهی در آن آب، گاهی شربت خوشگوار و گاهی شراب می‌ریزند از نظر فقهی محکوم به حرمت است؟ به عبارت بهتر، آیا این لیوان بذاته مشکلی دارد و آیا فقیه بزرگواری وجود دارد که با خود لیوان مشکل داشته باشد؟ قطعا پاسخ منفی است. حال، دستگاه‌های ایرانی که به مثابه همین لیوان است آیا بذاته مشکل دارند یا وقتی فرضا کسی در آن کلامی بیهوده ریخته و استفاده ناصحیح بکند محکوم به حرمت می‌شود. به عبارت دیگر و با یک نگاه تطبیقی به نظریه ی حرمت غنا به وصف ملازم، دستگاههای موسیقی ایرانی قالب یا وسیله ای برای اغراض افراد گوناگون می شوند.

این نظر دقیقا منطبق با نظریه فیض کاشانی و محقق سبزواری (عدم حرمت ذاتی غنا) است که ایشان غنا را در صورتی حرام می‌دانستند که اوصافی مانند کلام بیهوده یا استفاده در مجالس عیاشی بر آن عارض شود.

پی نوشت ها:

۱ مطرب اسم فاعل از واژه ی طرب است و طرب در لغت به معنای خفتی (سستی) است که از شدت سرور یا حزن در انسان ایجاد می شود (جوهری، ۱۴۲۸ق، ۳۰). معمول لغویون، واژه ی طرب را به همین معنای بیان شده تعریف کرده اند. و فقها نیز در تعاریف اصطلاحی خود، همین معنای لغویون را برگزیده اند و میزان شادی و غم که در انسان ایجاد طرب می کند را به عرف واگذار کرده اند(عاملی، بی تا، ج۴، ۵۱).

۲ به نظر می رسد یکی از دلایل دیگری که می توان مبنی بر جدایی موضوع غنا از موسیقی ارائه کرد همین جمله مرحوم فیض کاشانی و محقق سبزواری در مورد همراهی آواز و ساز باشد. ایشان صرف آواز خوانی را حرام نمی داند و حرمت را در صورتی صادق می داند که با عناوین حرام ملازم باشد و یکی از این عناوین حرام را نوازندگی می داند. البته آوردن نظر ایشان در این قسمت به منزله تأیید رأی ایشان در مورد حرمت موسیقی نیست بلکه ما در این قسمت به دنبال تبیین نظریه عدم حرمت ذاتی غنا هستیم.

۳ قضیه ی حقیقیه: قضیه ای که حکم در آن بر موضوع مفروض الوجود مترتب شده اعم از اینکه افراد آن بالفعل در خارج موجود بشند و یا در آینده موجود شوند (قلی زاده، ۱۳۷۹، ۱۵۸).

۴ قضیه ی خارجیه: قضیه ای که در آن بر افرادی که در خارج بالفعل موجودند بار شده به عبارت دیگر موضوع آن موجود خارجی بالفعل است (همان).

فهرست منابع:

ابن الاثیر، محمد (۱۳۸۳ق)، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، داراحیاء الکتب العربیه، قاهره.
اسعدی، هومان (۱۳۸۲)، از مقام تا دستگاه؛ نگاهی موسیقی شناختی به جنبه‌هایی از سیر تحول نظام موسیقی کلاسیک ایران، ماهور، شماره ۱۱، صص ۶۱-۷۵.
اردبیلی، مولا محمد (۱۴۰۳ق)، مجمع الفائده والبرهان، جامعه ی مدرسین حوزه ی علمیه ی قم، قم.
جباران، محمد رضا (۱۳۷۸ ش)، موسیقی و غنا در آیینه فقه (درس خارج فقه آیت الله مروجی)، پژوهشگاه فرهنگ وهنر اسلامی، تهران.
جبل عاملی، سید جواد (۱۴۱۹ ق)، مفتاح الکرامه، جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم.
جوهری، اسماعیل بن حماد (بی تا)، الصحاح المسمّی تاج اللغه و صحاح العربیه، دار الفکر، بیروت.
حائری، سید کاظم (۱۴۱۵ق)، القضا فی فقه الاسلامی، مجمع الفکر الاسلامی، قم.
حارثی عاملی، بهاء الدین محمد (۱۳۹۰ ق)، الحبل المتین، بصیرتی، قم.
حلی، جمال الدین حسن بن یوسف مطهر (بی تا)، تحریر الاحکام، دار الفکر، قم.
حلی، نجم الدیم جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، شرایع الاسلام، موسسه اسماعیلیان، قم.
خامنه ای، سید علی (۱۳۸۲ ش)، اجوبه الاستفتائات، چاپ و نشر بین الملل، تهران.
خمینی، سید روح الله (۱۳۶۸ ق)، کتاب البیع، موسسه اسماعیلیان، قم.
.....(۱۴۱۰ق)، مکاسب محرمه، اسماعیلیان، قم.
.....(۱۴۱۵ ق)، مکاسب محرمه، موسسه تنظیم آثار امام خمینی (ره)، قم.
خویی، سید ابو القاسم (۱۴۱۶ ق)، صراط النجاه، دفتر نشر برگزیده، قم.
رازی، فخر الدین محمد حسین (۱۴۱۲ ق)، المحصول فی علم الاصول الفقه، موسسه الرساله، بیروت.
زمخشری، محمد بن عمر (۱۴۱۷ق)، الفائق فی غریب الحدیث، دارالکتب العلمیه، بیروت.
زیدان، عبدالکریم (۱۴۱۰ق)، المداخل لدراسه الشریعه الاسلامیه، مکتبه القدس، بغداد
سبزواری، محمد باقر، بی تا، کفایه الاحکام، بی جا.
شرفخانی خویی، احمد (۱۳۸۰ ش)، انسان غنا موسیقی، مشهور، قم.
الشهید الثانی، زین الدین الجبعی العاملی (۱۳۸۴ ش)، الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه، ارغوان دانش، تهران.
صدر، سید محمد باقر (۱۴۰۶ ق)، دروس فی علم الاصول، دار الکتاب اللبنانی، بیروت.
صفوت، داریوش (۱۳۵۰)، پژوهشی کوتاه درباره استادان موسیقی ایران و الحان موسیقی ایرانی، وزارت فرهنگ و هنر، تهران.
طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن (۱۴۰۷ ق)، الخلاف، جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم.
عابدی، احمد (۱۳۷۲)، فقه و تشخیص مو ضوع، جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم.
عاملی، جواد بن محمد بن حسن (بی تا)، مفتاح الکرامه، بی جا.
عمید، حسن (۱۳۴۰)، فرهنگ فارسی عمید، ابن سینا، تهران.
فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۷۹)، جامع المسائل، مهر، قم.
فیروز آبادی، مجد الدین محمد بن یعقوب (بی تا)، قاموس المحیط، دار الجیل، بیروت.
فیض کاشانی، محمد بن حسن (۱۴۱۵ ق)، تفسیر صافی، الصور، تهران.
.....(۱۴۰۶ ق)، الوافی، کتابخانه امام امیرالمومنین، اصفهان.
فیومی، احمد بن محمد بن علی (بی تا)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، دار الهجره، بیروت.
قلی زاده، احمد (۱۳۷۹)، واژه شناسی اصطلاحات اصول فقه، بنیاد پژوهشهای علمی و فرهنگی نور الصفیاء، تهران.
قمی، ابو القاسم (۱۳۷۶ق)، غنائم الایام، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه ی علمیه ی قم، قم.
کرکی، علی بن حسین (۱۴۰۸ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، موسسه آل البیت لاحیاء التراث، قم.
کیانی، مجید (۱۳۶۸ش)، هفت دستگاه موسیقی ایرانی، مولف، تهران.
کیانی، مجید (۱۳۷۴)، موسیقی ایران در حال و آینده، هنرهای زیبا دانشگاه تهران، شماره ۱، صص ۷۷-۸۳.
مصاحبه با ابوالحسن مختاباد (۱۳۸۶)، روز نامه ی همشهری، ۱۵.
مطهری، مرتضی (۱۳۶۱)، اجتهاد در اسلام، شرکت سهامی انتشار، تهران.
مظفر، محمد رضا (۱۳۷۰)، اصول الفقه، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، قم.
مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۹)، استفتائات جدید، مدرسه علی بن ابی طالب، قم.
منظور مصری، محمد بن مکرم (بی تا)، لسان العرب، دار صاره، بیروت.
مهدوی کنی، سعید (۱۳۸۳)، جستاری در فقه ارتباطات؛ مفهوم شناسی غنا در فقه شیعه، فصلنامه ی پژوهشی دانشگاه امام صادق(ع)، شماره ۲۱، صص ۱۷۰-۲۰۰.
نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵ق)، مستند الشیعه فی احکام الشریعه، مؤسسه آل البیت(ع)، قم.
وجدانی، بهروز (۱۳۸۶)، فرهنگ تفسیری موسیقی، گندمان، تهران.